

بررسی دلائل و اسباب «رافضی، ناصبی و شیعی» خواندن راویان و اعتبارسنجی آن‌ها از نظر رجال‌پژوهان اهل سنت

علیرضا طیبی^۱
مجید زیدی جودکی^۲
فهیمه جفرسته^۳

چکیده

رجال‌پژوهان اهل سنت در مورد مؤثر بودن اخلاقیات راوی و خبرگی او در پذیرش روایاتش هم‌فکر هستند ولی در مورد نقش گرایش عقیدتی راوی در اعتبارسنجی او اختلاف نظر دارند. در همین راستا این نوشتار، سه اصطلاح «رافضی، ناصبی، شیعی» که مرتبط با گرایش عقیدتی راویان هستند را در کتب رجالی اهل سنت بررسی کرده است تا مشخص شود آیا این سه اصطلاح در نزد رجال‌پژوهان اهل سنت در اعتبارسنجی راویان منتسب به این سه اصطلاح مؤثر بوده‌اند یا خیر؟ بررسی‌ها نشان داد این سه اصطلاح، در توثیق و تضعیف راویان نقش به‌سزایی داشته‌اند. البته این نقش‌ها، بحث‌برانگیز و در مواردی به دور از تعصب نبوده است، چرا که عملکرد آنان یکسان نبوده و راویان منتسب به رافضی را اکثراً تضعیف کرده‌اند ولی راویان منتسب به ناصبی را اکثراً توثیق کرده‌اند و این نشانگر آن است که آنان برای برخی صحابه، اهمیت ویژه قائل شده و اهانت به آنان را خط قرمز خودشان دانسته ولی اهانت به عده دیگر را مهم و حائز اهمیت ندانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها

رافضی، ناصبی، شیعی، رجال‌پژوهی، اهل سنت، اعتبارسنجی روایات.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک. a-tabibi@araku.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک (نویسنده مسئول). majidjody@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک. fahimeh_jafraسته@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۰۳

۱. طرح مسأله

بعد از آن که پدیده جعل و وضع وارد حوزه حدیث شد، علماء در صدد جلوگیری از ادامه روند این پدیده برآمدند و به همین خاطر شروع به مستند کردن احادیث نمودند بدین شیوه که یک سری قواعد برای پذیرش روایت از راویان وضع نمودند تا هر حدیثی از هر راوی پذیرفته نشود. رجال پژوهان اهل سنت نیز در همین راستا قواعدی برای پذیرش روایت راویان وضع نمودند. از جمله این قواعد که همگی آنان بر آن اتفاق دارند صداقت راوی و خبرگی وی در نقل روایت می باشد (صنعانی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۴۰).

اما در مورد میزان تأثیر عقیده راوی در پذیرش روایت وی اختلاف دارند. بدین خاطر در این نوشتار به بررسی و استقراء سه اصطلاح «رافضی، ناصبی، شیعی» که با عقائد راوی در ارتباط هستند، پرداخته خواهد شد، تا مشخص شود آیا عقائد راوی در نزد رجال پژوهان اهل سنت در اعتبارسنجی و پذیرش روایت وی مؤثر هست یا نه؟ برای تحقق این امر، ابتدا راویانی که در کتب حدیثی و عمدتاً رجالی اهل سنت دارای این ویژگی ها بودند مورد استقراء و تتبع قرار خواهند گرفت. جامعه آماری مورد مطالعه حدود ۴۰۰ کتاب از کتب رجالی اهل سنت است که اگرچه امکان ذکر همه این کتب در بخش منابع و مراجع ممکن نبود ولی در آمارگیری از آن ها استفاده شده است، با استفاده از نرم افزار «الشملة» راویانی که در ۴۰۰ کتاب تراجم و طبقات، شیعی، رافضی یا ناصبی دانسته شده بود استخراج و به خاطر رعایت قوانین مجله و حجیم نشدن تنها دو یا سه راوی در هر قسمت معرفی خواهد شد. هدف این است که مشخص شود آیا این سه اصطلاح، حدود و تعاریف مشخصی در نزد علمائشان دارند یا خیر؟ دیگر آن که با چه اسباب و عللی، راویان را به یکی از این سه اصطلاح توصیف نموده اند؟ و آیا این اصطلاحات، مانعی برای پذیرش روایت این راویان هستند یا خیر؟

اهمیت این موضوع از آن جهت است که باعث روشن شدن مراد و مقصود اهل سنت از این سه اصطلاح خواهد شد. دیگر آن که مشخص خواهد کرد رجال پژوهان اهل سنت با چه دلالتی راویان را به این اصطلاحات توصیف کرده اند. همچنین بیان خواهد شد که این اصطلاحات، تأثیری در توثیق یا تضعیف راویان دارند یا خیر؟ و اگر در سند حدیثی، یکی از این راویان باشد آیا آن حدیث، پذیرفتنی یا متروک و غیر قابل پذیرش خواهد بود؟ و اینکه آیا برخورد رجال پژوهان اهل سنت با این راویان یکسان بوده و یا با روشی غیر علمی یکی را مدح و دیگری را ذم و حدیث یکی را پذیرفته و دیگری را رد کرده اند.

در مورد موضوع پژوهش حاضر، منبع مستقلى به طور خاص در قالب كتاب يا مقاله يافت نشد ولى برخى مقالات به گونه‌اى با اين تحقيق ارتباط پيدا مى‌كنند كه به برخى اشاره مى‌شود: «تأملی در مفهوم رفض و كفر رافضی» تألیف محمود توكليان اكبرى، «رجال الشيعة في أسانيد السنة (دراسة تفصيلية حول رجال الشيعة في أسانيد الكتب الستة)» تألیف محمدجعفر الطبسی.

۲. رفض و رافضی در لغت

رفض در لغت به معنی رها کردن، جدا شدن، ترك کردن می‌باشد كه جمع آن ارفاض است و «یاء» موجود در رافضی یاء نسبت می‌باشد، كه به دارنده این صفت نسبت داده می‌شود (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۰۷۸؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۲: ۴۲۲). همچنین، رافضی را به معنای سربازانی دانسته‌اند كه فرمانده‌شان را ترك کرده و از او منصرف شده‌اند (ابوالبقاء، بی تا، ۱: ۴۷۹). ابن منظور درباره وجه تسمیه و پیشینه اصطلاح رافضی بیان نموده، این اصطلاح در وهله اول بر گروهی از شیعیان اطلاق شد كه با زیدبن علی بیعت كردند ولى در ادامه به زید گفتند اگر از شیخین، تبری بجویی تورا همراهی کرده و به همراه تو پیکار می‌کنیم اما چون زید از شیخین اعلام برائت نكرد او را رها كردند به همین خاطر به آنان رافضی یعنی جدا شده از فرمانده و رهبر گفته شد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۷: ۱۵۷).

۳. رافضی در اصطلاح

ذهبی، رافضی را کسی می‌داند كه بغض و کینه ابوبکر و عمر را داشته باشد اما اگر راوی شیخین را دشنام دهد و معتقد باشد آن دو امامان هدایت نیستند وی رافضی تندرو (غالی) می‌باشد (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۶؛ همو، ۱۴۲۷ق، ۱۲: ۴۱۹).

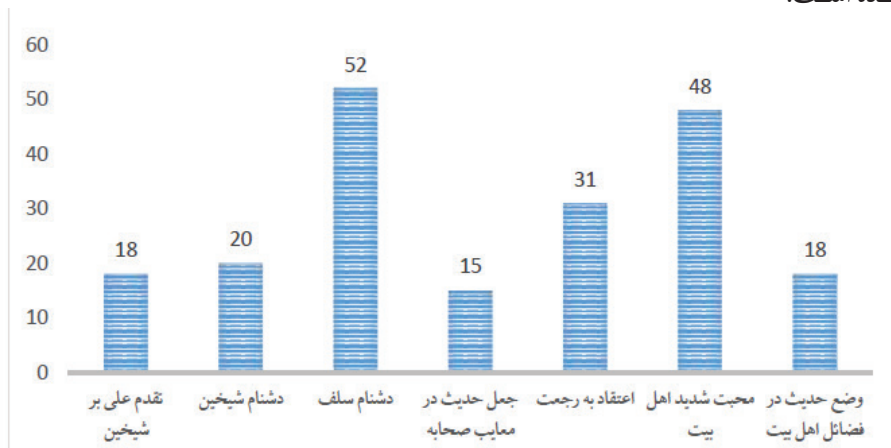
عسقلانی، دیگر رجال پژوه اهل سنت، رافضی را شامل چند گروه دانسته: الف. قائلان به برتری علی (ع) بر شیخین، ب. تکفیر کنندگان معاویه، عثمان، طلحه و زبیر، ج. بغض شیخین و دشنام آن دو كه چنین کسی رافضی غالی می‌باشد. د. معتقدین به رجعت علی (ع) به دنیا كه این مورد جزء شدیدترین غالیان و روافض می‌باشد (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۱: ۴۵۹).

با دقت در نظرات ذهبی و عسقلانی، بدست می‌آید، معیار اساسی از نظر آنان برای رافضی بودن، بغض شیخین و دشنام آن دو می‌باشد. تفاوت آن دو این است كه عسقلانی

تقدم علی (ع) بر شیخین را رفض می‌داند اما ذهبی چنین چیزی را بیان نکرده است.

۴. استقراء راویان رافضی

در این بخش، حدود ۳۰۰ نفر از راویانی که رجال پژوهان اهل سنت آن‌ها را رافضی خوانده بودند، مورد استقراء قرار گرفت که حدود ۱۰۰ نفر از آنان دلیلی آشکار بر رافضی خواندنشان ذکر نشده بود ولی حدود ۲۰۰ راوی دیگر اسباب و علل چندی برای رافضی خواندنشان ذکر کرده بودند که در زیر هم به صورت نموداری نشان داده شده و هم به توضیح این ویژگی‌ها و برخی افرادی که دارای این ویژگی‌ها بودند، پرداخته شده است.



جدول شماره ۱ (اسباب و دلائل رافضی خواندن راوی)

براساس جدول شماره ۱، ویژگی‌هایی برای روافض بیان شده که به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

۴-۱. برتری امام علی (ع) بر شیخین

براساس آمار ذکر شده در جدول بالا، رجال پژوهان اهل سنت در ۱۸ مورد، راویان را به دلیل برتری دادن علی (ع) بر شیخین، رافضی دانسته‌اند برای مثال:

الف- «الحسن بن صالح» را رافضی دانسته‌اند، به دلیل اینکه معتقد بوده؛ حضرت علی (ع) بهترین خلق و جانشین بعد از رسول خدا (ص) است و حضرت علی (ع) را بر شیخین مقدم داشته است (مغلطای، ۱۴۲۶ق، ۱: ۷۷).

ب- «موسی بن عبدالملک الاصبهانی» را به دلیل اینکه حضرت علی (ع) را سزاوارترین فرد برای خلافت پس از پیامبر (ص) می‌دانسته متهم به رافضی کرده‌اند (ابن خلکان، بی‌تا، ۵: ۳۴۰).

۲-۴. دشنام شیخین

از دیگر معیارهای ذکر شده برای روافض براساس جدول شماره ۱ دشمنی با شیخین و سب آن‌ها می‌باشد. ابن تیمیه در مورد شیعه می‌گوید: آن‌ها همان رافضه معروف هستند که ابوبکر و عمر را دشمن می‌دارند و آن دو را سب و شتم می‌کنند (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ۵: ۴۸). از روایانی که به دلیل دشنام ابوبکر و عمر به آن‌ها رافضه اطلاق شده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- «عبدالرحمن بن خراش»؛ در باب وی آورده شده که همواره شیخین را به بدی یاد می‌کرد و مثالب و عیوب آنان را بر می‌شمرد بدین جهت وی را رافضی خوانده‌اند (خطیب‌بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۱۱: ۵۷۱).

ب- «سهل بن احمد الدیباجی»؛ علمای رجال اهل تسنن، او را به دلیل لعن ابوبکر و عمر، رافضی و کذاب دانسته‌اند و حدود بیست نفر از روایان را به همین طریق رافضی اعلام کرده‌اند (همان، ۱۰: ۱۷۶).

۳-۴. دشنام سلف

براساس جدول بالا، بیشترین فراوانی مربوط به این ویژگی می‌باشد و این نشان از اهمیت این معیار برای علمای رجالی اهل تسنن دارد و حدود ۵۲ نفر از روایان به دلیل سب صحابه، رافضی دانسته شده‌اند. در زیر به برخی روایان که به خاطر سب صحابه، رافضی دانسته شده‌اند، اشاره می‌شود:

الف- «یحیی بن ابی المعالی»، علمای رجال اهل تسنن وی را به دلیل بغض صحابه و سب آن‌ها رافضه دانسته‌اند (ابن نقطه، ۱۴۱۰ق، ۴: ۴۸۶).

ب- «علی بن الحسن بن ابی الفضل»، در وصف او آورده‌اند که او کسانی را که در حق آل پیامبر (ص) ظلم کرده‌اند را لعن و دشنام می‌داد و صحابه را دشنام می‌داد به همین خاطر وی را رافضی شمرده‌اند (ابن حجر، ۱۳۹۲ق، ۴: ۴۷).

ج- «علی بن الحسین بن موسی»، این راوی را نیز به دلیل آن که در لابه‌لای کتاب‌هایش دشنام به صحابه دیده شده و صحابه را تکفیر می‌کرده، رافضی قلمداد

کرده‌اند (خطیب‌بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۹: ۵۵۷).

د- «اسماعیل بن محمد، السید الحمیری»، از روایان و شاعران معروف شیعی است. او را به دلیل آنچه به وی نسبت داده‌اند که به صحابه و به خصوص عائشه دشنام می‌داد، رافضی خوانده‌اند (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ۱: ۴۳۶).

۴-۴. جعل حدیث در معایب صحابه

از دیگر اسبابی که رجال‌پژوهان اهل سنت به خاطر آن، روایان را رافضی خوانده‌اند، جعل حدیث، علیه صحابه است. از جمله این روایان:

الف- «جعفر بن أحمد بن علی» (ابن ابی‌علاء)، وی را در شمار روایان رافضی ذکر کرده‌اند، در باب علّت این وصف، آورده‌اند چون در جهت مخدوش کردن چهره صحابه، جعل و وضع حدیث می‌کرد (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۱۷۰).

ب- «زیاد بن منذر» را نیز رافضی دانسته‌اند، چون معتقدند برای بدنام کردن صحابه جعل حدیث کرده است (مزی، ۱۴۰۰ق، ۹: ۵۱۹).

۴-۵. رجعت امام علی (ع) به دنیا

رجال‌پژوهان اهل سنت قائلند؛ رجعت، جزء بدعت‌های نکوهیده است که توسط برخی روایان رافضی برای ارج نهادن به مقام علی (ع) وارد دنیای اسلام و حوزه احادیث شده است. بنابراین روایان منسوب به چنین اعتقادی را رافضی خوانده‌اند. از جمله این روایان:

الف- «جابر بن یزید جعفی»، را به دلیل ایمان و اعتقاد به رجعت و بازگشت علی (ع) به دنیا رافضی دانسته‌اند (مزی، ۱۴۰۰ق، ۴: ۴۷۰).

ب- «ثابت بن ابی‌صفیه»، وی را جزء روایان رافضی شمرده‌اند، درباره علّت آن نیز گفته‌اند چون قائل به رجعت علی (ع) به دنیا بود (عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ۲: ۷).

۴-۶. محبت شدید اهل بیت (ع)

با توجه به جدول شماره ۱ پس از سب صحابه، بیان فضایل اهل بیت (ع) و محبت نسبت به ایشان، دومین معیاری است که در رافضی دانستن اشخاص بیشترین فراوانی را به خودش اختصاص داده و به سبب آن ۴۸ نفر از روایان را، رافضی دانسته‌اند. محبت نسبت به اهل بیت (ع) مورد قبول و اجماع همه اهل سنت است، ولی عده‌ای افراط کرده و این امر را موجب رفض دانسته‌اند. در زیر برخی روایان که به سبب فضایل اهل بیت رافضی دانسته شده‌اند. اشاره می‌شود:

الف- «تلید بن سلیمان محاربی»، به دلیل بیان فضائل و منقبت‌های اهل بیت (ع)، رافضی نامیده شده است (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ۱: ۲۰۴).

ب- «عبدالله بن عبدالقدوس»، او را در شمار رافضه به حساب آورده زیرا معتقدند به اهل بیت محبت و افری داشته و اکثر روایات منقول از وی درباره‌ی فضائل اهل بیت (ع) و ظهور مهدی می‌باشد (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۳۳۰).

۴-۷. وضع حدیث در فضائل امام علی (ع)

یکی دیگر از معیارهای اتهام به رفض از سوی اهل سنت، وضع حدیث در فضائل علی (ع) می‌باشد، از روایانی که به دلیل این ویژگی رافضی دانسته شده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

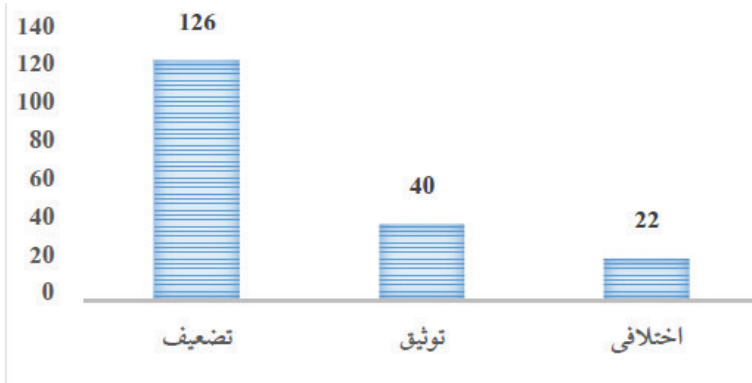
الف- «سلیمان بن قرم الضبی»، وی را به دلیل غالی‌گری و دگرگون کردن اخبار در جهت همسویی با عقائد خودش و فضائل علی (ع) رافضی لقب داده‌اند (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ۱: ۳۳۲).

ب- «معلی ابن عبدالرحمن» را رافضی قلمداد کرده‌اند، در مورد چرایی آن نیز گفته‌اند: چون در هنگام مرگش به وی گفته شد آیا نمی‌خواهی استغفار کنی، گفت: آیا امید نداشته باشم که خداوند مرا پیامرزد در حالی که ۷۰ حدیث در مورد فضائل علی (ع) وضع کردم (مزی، ۱۴۰۰ق، ۲۸: ۲۸۹).

با توجه به ویژگی‌هایی که رجالیون اهل سنت برای علت اطلاق رافضی‌گری برشمرده‌اند که هم در جدول شماره ۱ بصورت نموداری آمد و هم در ادامه، توضیح‌شان گذشت، می‌توان گفت: هسته مشترک میان منابع رجالی اهل سنت در مفهوم رافضی، ناسزا به صحابه به ویژه به شیخین و ایمان داشتن به رجعت و بازگشت علی (ع) به دنیا می‌باشد.

۵. میزان اعتبار راوی رافضی

در بالا به ویژگی‌های راوی رافضی از نظر رجالیون اهل سنت اشاره شد، حال در این قسمت به بررسی میزان اعتبار یک راوی رافضی از نظر اهل سنت خواهیم پرداخت که آیا راوی رافضی، روایتش مورد پذیرش هست یا خیر؟ در جدول شماره ۲ میزان اعتبار راوی رافضی آورده شده است.



جدول شماره ۲ (اعتبارسنجی روایان رافضی)

جدول بالا به روشنی و وضوح نشان می‌دهد که بیشتر روایان رافضی از نظر رجال پژوهان اهل سنت، ضعیف هستند و روایت آن‌ها مورد پذیرش نیست. هرچند برخی از رجال پژوهان آنان خواسته‌اند و انمود کنند تضعیف روایان رافضی، تنها به خاطر عقیده مخالف نبوده بلکه به دلیل سایر اسباب جرح بوده، ولی از عبارت بعضی ناقدان آنان به خوبی مشخص است که عمده دلیل رد و نپذیرفتن چنین روایانی، بحث عقیدتی شان بوده است. برای مثال از یونس بن ابی اسحاق پرسیده شده چرا روایت «ثویر بن ابی فاخته» را نپذیرفته‌ای؟ جواب داده «لِأَنَّهُ رَافِضِي: چون که رافضی است» (فسوی، ۱۴۰۱ق، ۳: ۱۱۲). همچنین ابن حبان، «عباد بن یعقوب الرواجنی» را به سبب رافضی بودن، متروک دانسته است (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ۲: ۱۷۲).

بنابراین می‌توان گفت گرایش عقیدتی راوی در میزان اعتبار وی در نزد اهل سنت به نحو ملموسی دخیل بوده است.

اتهاماتی که رجال پژوهان اهل سنت، علیه شیعیان مطرح کرده‌اند و شاخصه رافضی و شیعه‌گری را سب و دشنام صحابه دانسته‌اند به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد، زیرا شیعیان، سب و نفرین را برخلاف آموزه‌های دین اسلام دانسته و معتقدند افرادی که دست به چنین کاری می‌زنند گروهی از افراطی‌ها هستند که قاطبه شیعه، آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند. با توجه به قرآن و روایات و همچنین سیره مسلمانان، سب و شتم از نظر شرع مقدس اسلام، حرام و ممنوع است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ..؛ و شما مؤمنان بر آنان که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید تا مبادا آن‌ها هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام

دهند» (الانعام: ۱۰۸). پیامبر (ص) فرموده: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ؛ دشنام به مسلمان، فسق و گناه است» (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۱۰۲).

امام علی (ع) نیز وقتی در جریان جنگ صفین به او گزارش دادند که برخی از یاران وی شامیان را ناسزا می‌گویند، حضرت آنان را فرا خواند و چنین فرمود: «من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر رفتارشان را ارزیابی کرده و حالاتشان را بازگو می‌کردید، قابل پذیرش و توجیه‌پذیرتر بود» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۳۲۳). تمام مراجع تشیع، سب صحابه را مورد محکومیت و تحریم قرار داده‌اند. رهبر انقلاب، دشنام صحابه را حرام دانسته است. جوادی آملی نیز بیان کرده: «سب صحابه، اهانت به مقدسات شیعه یا سنی، توهین و تحقیر ظالمانه نسبت به باورهای هر کدام از دو گروه، حرام و ایجاد اختلاف و روشن کردن آتش تفرقه و شقاق و تحطیم و هدم اساس وحدت امت اسلامی، گناهی بزرگ است». مراجع دیگر مانند علوی گرگانی، مکارم شیرازی، وحید خراسانی، شبیری زنجانی دشنام صحابه و زنان پیامبر (ص) را جایز ندانسته و آن را محکوم کرده‌اند (<http://www.pasokhgoo.ir>).

۶. شیعه در لغت

قوم و گروهی که بر امری گرد هم آیند را شیعه گویند، پس هر قومی که بر امری اجتماع کنند، شیعه هستند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۸: ۱۸۹)، همچنین حامیان و طرفداران یک شخص را شیعه گویند، که جمع آن شیعی و جمع الجمع آن اشیاع می‌باشد (ابن‌سیده، ۲۰۰۰م، ۲: ۲۱۴).

۷. اصطلاح شیعه در نزد رجال پژوهان اهل سنت

با وجود آن که رجال پژوهان اولیه و بزرگان جرح و تعدیل اهل سنت مانند شعبه و سفیان ثوری، روایان متعددی را به تشیع وصف کرده‌اند، ولی نه از آنان و نه از رجال پژوهانی که بعد از آن دو آمده‌اند، مفهوم و معنای مشخصی برای تشیع ذکر نشده است، که نمایان‌گر منظور آنان از اطلاق لفظ تشیع بر روایان باشد. طبق بررسی صورت گرفته، اولین رجالی که به توضیح و بیان معنای تشیع پرداخته، ذهبی است که در کتاب «میزان الاعتدال»، ضمن ترجمه ابان بن تغلب گفته، بدعت بر دو گونه است: بدعت صغری؛ مانند تشیع بدون غلو، بدعت کبری؛ مانند رفض و غلو در آن، سپس گفته: شیعه غالی در عرف و زمان سلف، کسی است که درباره عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و گروهی که

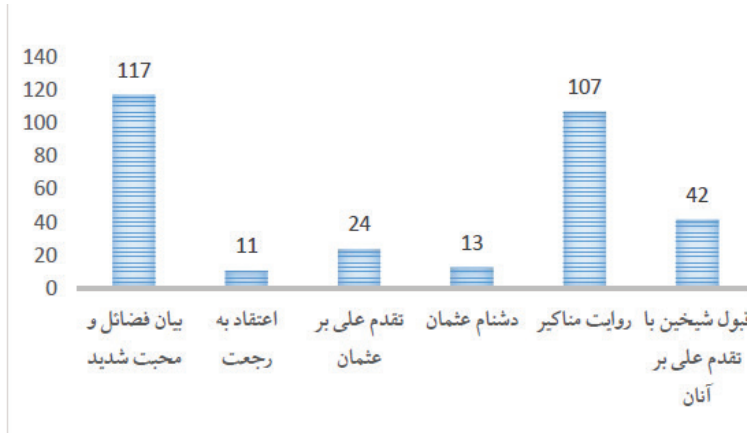
با علی جنگیده‌اند به بدی سخن بگویند و از آن‌ها بدگویی کند. غالی در زمان و عرف ما کسی است که این بزرگواران را تکفیر کند و از شیخین تبری جویند، چنین فردی اهل ضلالت و افتراست (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۵). در جای دیگر گفته‌اند جمهور امت قائلند به برتری ابوبکر و عمر و همچنین ترجیح عثمان بر علی (ع) و هرکس با این نظر مخالفت کند، شیعه غالی می‌باشد (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ۱: ۷۶).

عسقلانی، دیگر رجالی اهل سنت گفته: تشیع در عرف پیشینیان به کسی گفته می‌شد که معتقد به برتری و تقدّم شیخین بود، علی (ع) را بر عثمان برتری داده و قائل بود، علی (ع) در جنگ‌هایش مأجور بوده و مخالفش، خطاکار است. اما تشیع در عرف متأخرین، رفض محض است (عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ۱: ۹۴). در کتاب «فتح الباری» نیز گفته: تشیع یعنی محبت علی (ع) و تقدّم داشتن ایشان بر صحابه، پس هرکس او را بر ابوبکر و عمر مقدم بدارد، شیعه غالی و رافضی لقب داده می‌شود. پس اگر دشنام صحابه را هم بر آن بیفزاید یا بغض آنان را دل داشته باشد، رافضی غالی می‌باشد و اگر باز هم بر آن بیفزاید و قائل به رجعت باشد، همچنان بر غلوّش افزوده می‌شود (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۱: ۴۵۹).

با توجه به سخنان بالا می‌توان گفت از نظر ذهبی و عسقلانی، تشیع بدون غلوّ؛ عبارت است از محبت علی (ع) و برتری ایشان بر عثمان، ولی برتری علی (ع) بر شیخین و تکفیر عثمان، معاویه، طلحه و زبیر، غلوّ در تشیع می‌باشد. به عبارت دیگر از نظر این دو رجال شناس، تشیع در هر دو نوع غالی و بدون غلوّ، بدعت به حساب می‌آید اما محبت علی (ع) به تنهایی بدعت نیست و به محبت تنهایی، تشیع اطلاق نمی‌شود ولی اگر علاوه بر محبت، تقدّم علی (ع) بر عثمان هم اضافه شود، بدعت صغیر و تشیع بدون غلوّ به شمار می‌آید.

۸. استقراء روایان شیعی

در این بخش به تتبع و استقراء روایانی پرداخته شد که رجال پژوهان اهل سنت، آن‌ها را شیعه دانسته بودند، بعد از بررسی حدود ۴۰۰ راوی که الفاظی مانند «عَالٍ فِي تَشْيِعِهِ»، «شَدِيدِ التَّشْيِعِ»، «فِيهِ تَشْيِعٌ يَسِيرٌ»، «رُمِيَ بِالتَّشْيِعِ» در وصفشان به کار رفته بود، بدست آمد که رجال پژوهان اهل سنت، یکسری دلائل برای شیعی دانستن راوی بیان کرده بودند که در زیر هم بصورت نموداری ارائه شده و هم توضیح هر یک از اسباب بیان شده است. گفتنی است که از میان ۴۰۰ راوی بررسی شده برای ۳۱۴ راوی شیعی، دلیلی بیان شده بود اما برای بقیه روایان تنها وصف کوفی بودن آورده شده بود.



جدول شماره ۳ (اسباب شیعی خواندن راوی)

مطابق جدول بالا، اسباب و عللی برای شیعی دانستن راویان بیان شده، که در ادامه توضیح آن‌ها می‌آید:

۸-۱. بیان فضائل اهل بیت (ع) و محبت

در وصف «عبدالله بن شداد بن الهاد» این‌طور آورده شده: «كَانَ ثِقَّةً قَلِيلَ الْحَدِيثِ وَ كَانَ شِيعِيًّا» او را فردی موثق، کم حدیث و شیعی دانسته‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۵: ۴۵). ابن عساکر تا حدودی پرده از علت تشیع وی برداشته آنجا که از قول وی نقل کرده که گفت: به خدا سوگند دوست دارم از صبح تا ظهر بر بالای منبر بروم و فضائل علی (ع) را یادآوری کنم و آنقدر بگویم تا مرا از منبر پایان کشیده و گردنم زده شود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۲۹: ۱۵۱). از جمله عباراتی که در توصیف «فطر بن خلیفه» آورده شده: «ثِقَّةٌ وَ هُوَ شِيعِيٌّ» (ابن معین، ۱۳۹۹ق، ۳: ۳۳۳)؛ او را شخصی ثقه و شیعی دانسته‌اند. ذهبی راز تشیع او را محبت شدید به اهل بیت (ع) دانسته و از زبان وی نقل کرده که در بستر بیماری گفت: تنها چیزی که در این شرایط می‌توانست باعث خوشحالم شود این که به جای هر تار موی بدنم فرشته‌ای بود و خداوند را بخاطر محبت من به اهل بیت (ع) تسبیح و ستایش می‌کرد (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۳۶۴).

۸-۲. اعتقاد به رجعت

در زندگی نامه اصبع بن نباته چنین آمده که: «عَالٍ فِي تَشْيِعِهِ» (ذهبی، ۲۰۰۹م، ۱: ۱۴۹)؛ او جزء غالیان شیعه بود. «كُوفِيَّ كَأَن يَقُولُ بِالرَّجْعَةِ» (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۲۹)؛ از اهالی کوفه و معتقد به رجعت بود.

در شرح حال «عثمان بن عمیر أبو یقظان» آورده شده، «هَذَا رَدِيءُ الْمَذْهَبِ عَالٍ فِي التَّشْيِعِ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ» او دارای مذهب فاسدی بود، در تشیع غلو می کرد و به رجعت ایمان داشت (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۲۸۶).

از دیگر روایانی که دلیل تشیع آن ها اعتقاد و ایمان به رجعت دانسته شده می توان از «مسلم بن نذیر» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۶: ۲۴۹)، حارث بن حصیره (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۴۵۲) و جابر جعفی (ابن معین، ۱۳۹۹ق، ۳: ۲۹۶) نام برد.

۸-۳. برتری امام علی (ع) بر عثمان

رجال پژوهان اهل سنت، «سفیان ثوری» را راوی شیعی دانسته اند، در باب علت این اطلاق آورده اند: چون علی (ع) را بر عثمان مقدم می داشت (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ۶: ۶۳۵). «مسلم بن کیسان» را نیز به دلیل مقدم داشتن علی (ع) بر عثمان در شمار راویان شیعی به حساب آورده اند (عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ۱۰: ۱۳۵).

۸-۴. دشنام و تکفیر عثمان

در شرح حال «ابو اسرائیل ملانی» آورده شده، وی عثمان را به بدی یاد می کرد، او را دشنام می داد و قائل بود عثمان آنچه از جانب خدا نازل شده را کافر شده است (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۷۶). ذهبی نیز در وصفش گفته «كَأَنَّ شَيْعِيًّا بَعْضِيًّا مِنَ الْغُلَاةِ الَّذِينَ يُكْفَرُونَ عُثْمَانَ» (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۴۹۰)؛ از شیعیان متعصب و غالی بود که عثمان را تکفیر می کردند.

در توصیف «عمرو بن ثابت بن هرmez بکری» بیان شده «كَأَنَّ رَدِيءَ الرَّأْيِ شَدِيدَ التَّشْيِعِ يَشْتُمُّ عُثْمَانَ» (عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ۸: ۱۰)؛ وی صاحب رأی نبود، در او تشیع شدید بود و عثمان را دشنام می داد.

۵-۸. روایت مناکیر^۱

رجال پژوهان اهل سنت، روایانی که در مورد معایب برخی صحابه و شایستگی علی (ع) به خلافت، احادیث نقل می‌کردند و به عبارت دیگر روایانی که عقیده‌ای مخالف عقیده آنان داشتند و احادیث عقیدتی را ذکر می‌کردند که با عقیده آنان ناهمخوان بود، را منکر الحدیث لقب می‌دادند. برای مثال «خالد بن مخلد القطوانی» را از روایان شیعی افراطی دانسته‌اند و علت تشیع او را نقل احادیث مناکیر ذکر کرده‌اند (ذهبی، ۲۰۰۳م، ۵: ۳۰۶). «میناء مولیٰ عبدالرحمن بن عوف» را شیعی تندرو و افراطی دانسته‌اند (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۸: ۲۲۰). علت تشیع وی را نقل احادیث منکر درباره صحابه پیامبر (ص) بیان کرده‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ق، ۸: ۳۹۵).

۶-۸. قبول شیخین و تقدّم امام علی (ع) بر آنان

«عطیه بن سعد» را شیعی دانسته‌اند و در باب علت تشیع وی گفته‌اند: چون علی (ع) را به همه حتی بر شیخین مقدم می‌داشت (مزی، ۱۴۰۰ق، ۲۰: ۱۴۹). در شرح حال «عامر بن واثله» آورده‌اند که وی از شیعیان علی (ع) بود. در مورد تشیع او نیز بیان کرده‌اند که به فضیلت شیخین اعتراف می‌کرد ولی علی (ع) را بر آن دو برتری می‌داد (مغلطای، ۱۴۲۲ق، ۷: ۱۵۳).

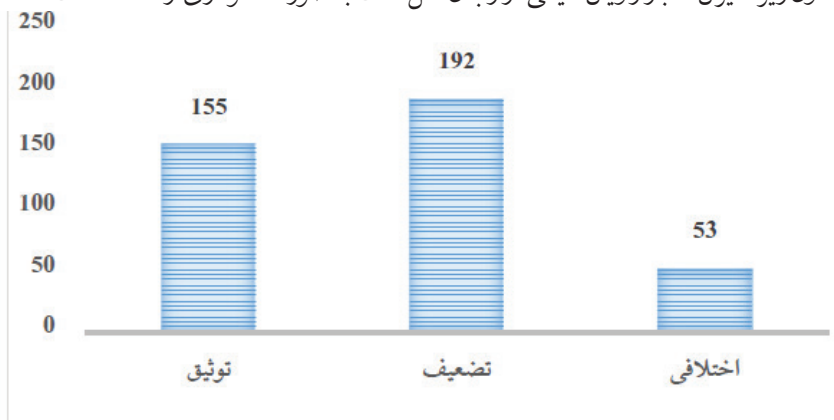
«حسن بن منصور أسنانی» را در شمار شیعیان به شمار آورده‌اند. درباره علت تشیع وی ذکر کرده‌اند که سوگند یاد کرد شیخین را دوست دارد و از آن دو راضی باشد ولی علی (ع) را بر آن دو مقدّم می‌دارد (عسقلانی، ۱۳۹۲ق، ۲: ۱۵۷).

با توجه به مطالب بالا، بدست می‌آید که رجال پژوهان اهل سنت، شاخصه‌هایی برای یک راوی شیعی بیان کرده‌اند که با تعریف شیعه در نزد شیعیان متمایز است. برای مثال راوی‌ای مثل «سفیان ثوری» که شیخین را بر علی (ع) برتری می‌داد ولی قائل به تقدّم علی (ع) بر عثمان بود را شیعی دانسته‌اند، در حالی که از نظر علماء شیعه، چنین شخصی شیعه نامیده نمی‌شود به همین خاطر در کتب شیعی، وی را شیعه به شمار نیاورده‌اند.

۱. منکر در نزد اهل سنت به حدیثی اطلاق می‌شود که برای بزرگان و محدثان و ناقدان آن‌ها مالوف و معهود نباشد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۳۵: ۱۸۶). به عبارت دیگر روایتی که مخالف روایات راوی حافظ و محدث یا مخالف روایت بزرگان اصحابشان باشد را منکر دانسته‌اند (مسلم، بی‌تا، ۱: ۶). به همین سبب برخی روایان شیعی که روایاتی نقل کرده‌اند که در نزد محدثان آن‌ها مالوف و معهود نبوده را شیعه دانسته‌اند.

۹. اعتبارسنجی روایان شیعی

در جدول زیر، میزان اعتبار روایان شیعی در رجال اهل سنت به صورت نموداری ارائه شده است.



جدول شماره ۴ (اعتبارسنجی روایان شیعی)

وقتی به دلائل تضعیف و توثیق روایان شیعی در رجال اهل سنت توجه می‌شود، مطلبی که با توجه به اقوال آنان به نظر می‌رسد این است که در تضعیف و توثیق به میزان و مقدار تشیع توجه داشته‌اند. اگر در مورد راوی‌ای، عباراتی مثل «فِيهِ تَشْيَعٌ يَسِيرٌ»، «فِيهِ تَشْيَعٌ قَلِيلٌ»، «رُمِيَ بِالتَّشْيَعِ»، به کار رفته باشد عمدتاً توثیق شده است. اما اگر عبارات «شِيعِيٌّ جَلْدٌ»، «مُفْرَطٌ فِي التَّشْيَعِ»، «شِيعِيٌّ غَالٍ»، به کار رفته باشد، بیشتر تضعیف شده است. نکته دیگری که در اعتبار راوی مؤثر بوده، نداشتن بغض نسبت به شیخین است. بنابراین دو شاخصه عدم افراط و غلو در تشیع و نداشتن بغض شیخین در پذیرش و رد روایات راوی نقش بسزایی داشته است. این دو شاخصه در هنگام اعتبارسنجی ابن‌عقده توسط رجال پژوهان اهل سنت بیان شده است (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ۱۱: ۵۳۰).

ذهبی نیز به این مطلب اشاره کرده و گفته: «فضیل بن مرزوق»، هر چند شیعی است اما موثق می‌دانم چرا که به شیخین دشنام نداده است (همو، ۱۳۸۲ق، ۳: ۳۶۲).

بنابراین می‌توان گفت گرایش عقیدتی راوی، در میزان وثاقت وی نقش داشته است.

۱۰. نصب در لغت

واژه پژوهان برای لغت «نصب»، معانی‌ای مانند: تعب، رنج، به زحمت انداختن، به پا کردن جنگ و دشمنی را بر شمرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۸۰۷؛ فراهیدی، بی‌تا، ۷: ۱۳۵؛ فیومی، بی‌تا، ۲: ۶۰۶). زبیدی گفته: نواصب و ناصبی، کسانی هستند که بغض کسی را در دل دارند چرا که آنان «نَصَبُوا لَهُ»؛ یعنی دشمنی و مخالفتشان را

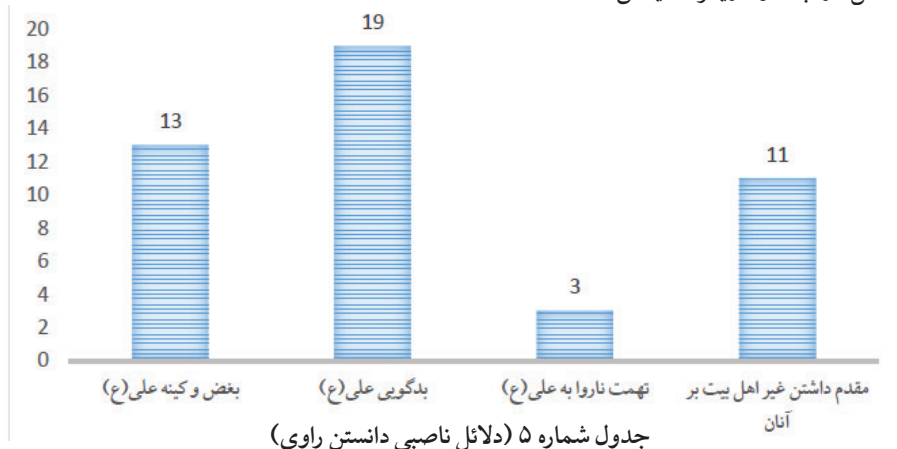
آشکار کردند (زییدی، بی تا، ۴: ۲۷۷). همچنین، «نصب» به معنای برپا داشتن و آشکار کردن می‌باشد، همانطور که گفته می‌شود: «نَصَبَ الْعَلَمَ» یا «نَصَبَ الْبَابَ»؛ یعنی درب یا پرچم را برافراشت یا اینکه گفته می‌شود: «نُصِبَ لَهُ الْعِدَاءُ»؛ یعنی دشمنی را آشکار کرد (الزیات، بی تا، ۲: ۹۲۴). با توجه به گفته‌های واژه‌پژوهان به دست می‌آید؛ ناصب، کسی که بغض و کینه کسی را داشته باشد. «فَقَدْ ناصِبَه» یعنی بغض و کینه‌اش را آشکار کرده است.

۱۱. نصب در اصطلاح

نصب در اصطلاح به معنای مذمت و بدگویی امام علی (ع) و کینه‌توزی نسبت به ایشان است (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ۷: ۵۸). عسقلانی نیز در این باب می‌نویسد: نصب عبارت است از بغض و کینه علی (ع) و تقدیم دیگران بر او می‌باشد (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۱: ۴۵۹). از این نظرات چنین برداشت می‌شود که نصب یعنی بغض و کینه علی (ع) و از آنجایی که بغض، امری قلبی می‌باشد این بغض در گفتار و کردار نیز ظاهر می‌شود و به مذمت و عدم محبت و سرزنش می‌انجامد.

۱۲. استقراء روایان ناصبی در رجال اهل سنت

در این بخش حدود ۵۰ راوی در کتب اهل سنت که با الفاظی مثل «نَاصِبِي»؛ «رُمِي بِالنَّصَبِ»؛ «النَّوَابِغُ» یاد شده بودند، مورد بررسی قرار گرفتند که طی آن به دست آمد چهار شاخصه و دلیل برای ناصبی خواندن راوی در آن‌ها مطرح شده بود، این اسباب و دلایل در جدول زیر نمایش داده شده‌اند.



۱۲-۱. بغض و کینه علی (ع)

«عبدالله بن شقیق عقیلی» را ملقب به ناصبی کرده‌اند، در باب این لقب گفته‌اند: چون بغض و کینه علی (ع) در دل داشت (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۷؛ ذهبی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۹۶). «إسحاق بن سوید» را در شمار راویان ناصبی آورده‌اند. در مورد علت این اطلاق گفته‌اند: چون کینه علی (ع) در دل داشت (ابن‌میرد، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۰).

۱۲-۲. سرزنش، بدگویی علی (ع)

«نعیم بن اُبی هند» را به سبب شماتت، بدگویی و سرزنش کردن علی (ع) جزء راویان ناصبی به شمار آورده‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۲۷۱). «ازهر حرازی» را ناصبی دانسته‌اند، در شرح حال او آورده‌اند؛ به همراه عدّه‌ای دیگر در مجلسی می‌نشستند و بدگویی علی (ع) می‌کردند و کسانی که با آنان هم‌صدا و هم‌رنگ نبودند و علی (ع) را بدگویی نمی‌کردند، پاهایشان را بر زمین می‌کشیدند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۱۷۳؛ ابن‌معین، ۱۳۹۹ق، ۴: ۴۲۳).

۱۲-۳. اتهامات ناروا به علی (ع)

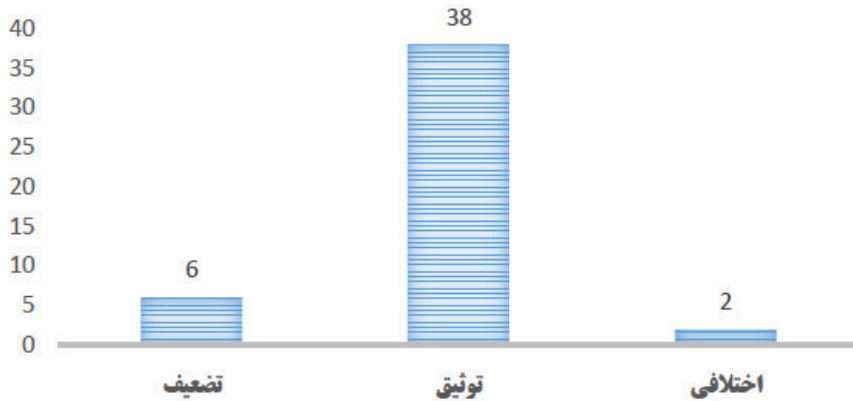
«عبدالله بن سالم اشعری» را به دلیل نسبت دادن اتهامات ناروا به علی (ع) جزء نواصب ذکر کرده‌اند. از وی نقل کرده‌اند که می‌گفت: علی (ع) در قتل ابوبکر و عمر، دست داشته و به افراد یاری می‌رسانده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۴۲۶). «ابراهیم بن یعقوب جوزجانی» را ناصبی خوانده‌اند چرا که ادّعا کرده حضرت علی (ع) به ناحق، خون مردم را ریخته است. وی معتقد بود حضرت در یک روز، هفتاد هزار نفر را قتل عام کرده است (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ۷: ۲۸۱).

۱۲-۴. مقدم داشتن دیگران بر اهل بیت (ع)

«لمازه بن زبار ازدی»، در کتب رجالی اهل سنت از وی به عنوان یک راوی ناصبی نام برده شده است، در باب علت این وصف، گفته‌اند: چون علی (ع) را ناسزا می‌گفت و یزید را مدح می‌کرد (مزی، ۱۴۰۰ق، ۲۴: ۲۵۲). «حسین بن علی ابوعلی مقری»، را در شمار راویان ناصبی ذکر کرده‌اند چرا که علی (ع) را بدگویی می‌کرد و دیگران را بر حضرت مقدم می‌داشت و فضائل صحابه و فضائل عباس را در مسجد فریاد می‌زد (ذهبی، ۲۰۰۳م، ۱۰: ۱۵۷).

۱۳. اعتبارسنجی راویان ناصبی

در بالا اشاره شد که راویان ناصبی مورد استقراء قرار گرفتند و دلایل ناصبی خواندن آن‌ها بیان شد، در جدول زیر میزان اعتبار راویان ناصبی از دیدگاه رجال پژوهان اهل سنت، به صورت نموداری ارائه شده است.



جدول شماره ۶ (اعتبارسنجی راویان ناصبی)

جدول بالا به خوبی نشان از توثیق ۰/۹۰ راویان ناصبی در نزد اهل سنت دارد، این در حالی است که در شرح حال همین راویانی که توثیق کرده‌اند، ذکر کرده‌اند که راوی نسبت به اهل بیت (ع) و به ویژه علی (ع) ناسزا می‌گفته و آنان را لعن و نفرین کرده است.

۱۴. بررسی و تحلیل

با بررسی و دقت در نمودارهای موجود در متن بدست می‌آید که اصطلاحات شیعی و رافضی با هم همپوشانی و تداخل دارند و بسیار دیده شده که در هنگام شرح حال افراد و راویان چه بسا یک رجالی، راوی‌ای را شیعی دانسته و رجالی دیگر، او را رافضی خوانده است. اما با بررسی به عمل آمده و با توجه به نمودارهای ۱ و ۳ می‌توان گفت از بارزترین اسباب و دلایل رافضی خواندن یک راوی، سبب صحابه و به خصوص سبب و دشنام ابوبکر و عمر می‌باشد و دلیل دیگر، اعتقاد به رجعت حضرت علی (ع) به دنیا می‌باشد. این دو مورد از برجسته‌ترین اسباب و علل رافضی خواندن و رافضی دانستن راوی در کتب اهل سنت هستند.

اما از شاخص‌ترین اوصاف یک راوی شیعی در کتب اهل سنت می‌توان به برتری دادن علی (ع) بر عثمان و تقدّم علی (ع) بر شیخین اشاره کرد. ناصبی نیز به راوی‌ای گفته می‌شود که بغض و کینه علی (ع) داشته و حضرت را ناسزا بگوید. با تحلیل و بررسی نمودارهایی که آمار وثاقت و ضعف راویان را نشان دادند (نمودارهای ۲ و ۴ و ۶)، به خوبی واضح و مبرهن است که انتساب به یکی از اوصاف شیعی، رافضی و ناصبی در اعتبار روایی و حدیثی راوی در نزد اهل سنت مؤثر بوده است. چرا که روایانی که از نظرشان رافضی هستند و قائلند که به شیخین، فحش و ناسزا گفته‌اند را اکثراً تضعیف کرده‌اند. در حالی که روایانی که به علی (ع) ناسزا گفته‌اند را اکثراً بیش از ۰/۹۰ توثیق کرده‌اند و این به خوبی، متعصبانه و دوگانه عمل کردن و دخالت دادن نقش هوا و هوس در اعتبارسنجی راویان را نشان می‌دهد. چرا که اگر رجال پژوهان آن‌ها قائلند دشنام به صحابه باعث جرح و طعن راوی است، لازم بود نسبت به همه صحابه، یک جور برخورد کنند یا حداقل از دیدگاه خودشان نسبت به خلفاء راشدین یک شکل اقدام کنند اما اینکه دشنام و ناسزای به شیخین را باعث طعن و جرح راوی بدانند و دشنام به علی (ع) را طعن به حساب نیاورند، به خوبی دوگانگی و تبعیض‌آمیز عمل کردن آنان را نشان می‌دهد.

نکته دیگری که کاوش سه اصطلاح یاد شده در رجال اهل سنت نشان می‌داد این که؛ خط قرمز اهل سنت برای توثیق و تضعیف راوی، یکی ناسزا به شیخین می‌باشد و دیگری رجعت علی (ع) به دنیا، روایانی که هر یک از دو وصف را داشته باشند هرچند از سایر اسباب طعن و جرح برکنار باشند، آن‌ها را تضعیف کرده‌اند اما در مورد روایانی که دشنام به عثمان داده و یا علی (ع) را بر سایرین برتری داده، عملکردی متفاوت داشته، عده‌ای را توثیق و برخی دیگر را تضعیف کرده‌اند. توضیح اینکه اهل سنت سه اصطلاح (رافضی، ناصبی، شیعی) را جزء بدعت‌ها به حساب می‌آورند و در باب اعتبار حدیثی راوی‌ای که دارای یکی از این ویژگی‌ها باشد سه دیدگاه در بین اندیشمندان آنان مطرح است:

الف- ردّ مطلق، یعنی روایی که از سایر عیب‌ها، تهی باشد و تنها منتسب به یکی از این سه بدعت باشد، روایتش مطلقاً قابل پذیرش نیست حتی اگر دروغ گفتن را حرام بدانند و به عقیده و مذهبش نیز دعوت نکنند. این رأی را به مالک بن انس نسبت داده‌اند (خطیب بغدادی، بی تا، ۱: ۱۲۰).

ب- روایت چنین راوی‌ای به دو شرط، قابل پذیرش هست، یکی این که؛ دروغ را حرام

بداند. دوم این که؛ عقیده‌اش را تبلیغ نکند. ابن‌صلاح این نظر را دیدگاه اکثر علمائشان دانسته است (ابن‌صلاح، ۱۴۰۶ق، ۱: ۱۱۴). حاکم نیشابوری، ابن‌دقیق‌العید، نووی، ابن‌صلاح، ابن‌معین و عسقلانی بر طبق این مبنا عمل کرده‌اند.

ج- روایت چنین راوی‌ای پذیرفته می‌شود حتی اگر به مذهبش دعوت کند، به شرط آن که دروغ گفتن در جهت تأیید مذهبش را روا نداند (خطیب‌بغدادی، بی‌تا، ۱: ۱۲۰). شافعی، ابن‌ابی‌لیلی، سفیان ثوری و خطیب‌بغدادی بر اساس این مبنا عمل کرده‌اند. از میان دیدگاه‌های بالا، دیدگاه اول از جانب علماء خودشان نیز با اشکالاتی روبرو شده است. ابن‌صلاح، نووی و عسقلانی بر دیدگاه اول، اشکال کرده‌اند که صحیحین و بسیاری از کتب حدیثی انباشته از روایات بدعت‌گزارانی است که مبلغ مذهبشان نبوده‌اند. به عبارت دیگر سیره عملی بزرگان این بوده که از برخی از این روایان حدیث نقل کرده و مطلقاً روایاتشان را رد نکرده‌اند (ابن‌صلاح، ۱۴۰۶ق، ۱: ۱۱۴؛ نووی، ۱۳۹۲ق، ۱: ۶۱؛ عسقلانی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۱۰۳).

بنابراین، دیدگاه غالب یکی از دو دیدگاه دوم و سوم می‌باشد. بایستی خاطر نشان کرد اگر ملاک رجال‌پژوهان اهل سنت در اعتبارسنجی راویان دارای اوصاف (ناصری، شیعی و رافضی) را قول دوم در نظر بگیریم. بایستی گفت بر این دیدگاه اشکال اساسی وارد است چرا که دلیل عمده قائلان به این دیدگاه این است که دعوت به مذهب فاسد، راوی را به تحریف و سوق روایات در جهت نصرت مذهبش می‌کشاند و آن اشکال این است که لزومی ندارد راوی‌ای که مذهب فاسدش را تبلیغ می‌کند در نقل حدیث نیز دروغ بگوید به ویژه در احادیثی که ارتباطی با مذهبش ندارند. اشکال دیگری که به نظر می‌رسد به این دیدگاه وارد باشد اینکه لحاظ کردن شرط (دعوت به مذهب) در واقع به نوعی دخالت دادن سیاست در اعتبارسنجی می‌باشد چرا که این‌گونه راویان را تهدید و خطری برای حکومت مرکزی می‌دیده‌اند. بنابراین با تضعیف و از میدان به در کردن آن‌ها، خطر متوجه حکومت را برطرف کرده‌اند. به عبارت دیگری چه فرقی بین بدعت‌گزار آشکار و پنهان است.

در هنگام بررسی وثاقت و ضعف راویان شیعی و رافضی مشاهده شد که بسیاری از این راویان را به خاطر وصف دعوت به مذهب، تضعیف کرده‌اند در حالی که به نظر می‌رسد این حربه‌ای سیاسی بوده و می‌خواسته‌اند شیعیانی که مبلغ مذهبشان بوده‌اند را سرکوب کنند چرا که احادیث آنان را خطری برای حکومت مرکزی می‌دیدند (این

دیدگاه همانطور که ابن‌صلاح گفت دیدگاه اکثر آنان می‌باشد). حال این سوال مطرح می‌شود که آیا واقعاً روایان ناصبی، دعوت‌کننده به مذهبشان نبوده‌اند و تنها رافضی‌ها افراد را به مذهبشان دعوت می‌کردند؟ این در حالی است که رجال‌پژوهان اهل سنت، برجسته‌ترین اشخاصی که به علی (ع) ناسزا گفته و در مجالس و محافل، افراد را به دشمنی با حضرت فرامی‌خواند مانند: عمران بن حیطان ناصبی را توثیق کرده‌اند. اما دیدگاه سوم به نظر می‌رسد از دو دیدگاه قبلی استوارتر باشد یعنی اینکه در هنگام اعتبارسنجی راوی اگر راوی، صادق و راستگو باشد هر چند مبلغ مذهبش نیز باشد بایستی احادیث وی را پذیرفت. این دیدگاه را شافعی اولین بار مطرح کرده است. گروهی از حدیث‌پژوهان چون خطیب بغدادی، ابن‌دقیق‌العید و عسقلانی نیز آن را ترجیح داده‌اند. از میان متأخران نیز صنعانی، احمد شاکر و طاهر جزائری آن را برگزیده‌اند. اگر ملاک اعتبارسنجی روایان منتسب به رفض، نصب و تشیع را تنها صداقت بگیریم و مذهب را دخالت ندهیم باز مشاهده می‌کنیم در میدان عمل این‌گونه نبوده است چرا که بررسی نمودارها نشان می‌دهد؛ رجال‌پژوهان اهل سنت حدود ۰/۹۰ روایان ناصبی را راستگو دانسته و اکثر روایان رافضی را دروغگو پنداشته‌اند.

مؤید این مطلب، گفتار ابن‌حجر است که پرده از راز اعتبارسنجی این‌گونه روایان برداشته، آنجا که گفته: اکثر روایان ناصبی به صداقت لهجه و پایبندی به امور دین، مشهور هستند بر عکس رافضیان، که عمده آنان دروغگو و بی‌پروا در نقل اخبار هستند. در جواب ابن‌حجر بایستی گفت ناصبی‌ها معتقدند علی (ع)، قاتل عثمان بوده یا شریک در قتل وی می‌باشد. بنابراین بغض و کینه علی (ع) را دیانت می‌دانند. چگونه سرزنش و ناسزا، پایبندی به امور دین و بغض علی (ع) دیانت می‌باشد. در حالی که از دیدگاه ایشان هر کس یکی از صحابه را دشنام بدهد بدعت‌گزار و گمراه می‌باشد و سخنش قابل احتجاج نیست. لذا در عملکرد آنان بی‌انصافی، دوگانگی و تعصب در مذهب، بدون ارائه دلایل متقن موج می‌زند.

۱۵. نتیجه‌گیری

۱- اهل سنت، شاخص‌هایی برای راوی شیعی در نظر گرفته‌اند که با شاخصه‌های یک فرد شیعی در نزد شیعیان تفاوت دارد.

۲- برتری دادن علی (ع) بر عثمان با وجود قبول شیخین از نظر رجال‌پژوهان اهل سنت، نشانه تشیع به حساب می‌آید ولی از دیدگاه شیعه، کسی نیست که شیخین را

قبول داشته باشد ولی عثمان را نپذیرد.

- ۳- ناسزای به صحابه بویژه شیخین و اعتقاد به رجعت، دو شاخصه اصلی راویان رافضی به شمار می‌آیند.
- ۴- گرایش عقیدتی راوی در اعتبارسنجی وی در نزد رجال پژوهان اهل سنت نقش به سزایی داشته است.
- ۵- اکثر راویان رافضی و شیعی در نزد رجال پژوهان اهل سنت، تضعیف شده‌اند ولی ۹۰/۰ راویان ناصبی توثیق شده‌اند.
- ۶- عمده دلیل نپذیرفتن راویان رافضی، همین رافضی بودن آنان بوده است نه سایر اسباب جرح.
- ۷- در اعتبارسنجی راویان شیعی، دو معیار؛ مقدار تشیع راوی و عدم اهانت به شیخین نقش داشته است.
- ۸- نسبت به صحابه عملکرد یکسانی نداشته‌اند به طوری که اهانت به شیخین را خط قرمز خود دانسته ولی اهانت به علی (ع) را مهم تلقی نکرده‌اند.

منابع

- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، الجرح و التعديل، حيدرآباد هند، طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۲۷۱ق.
- ابن جوزی، أبوالفرج، الضعفاء و المتروكون، تحقيق: عبدالله قاضي، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
- ابن حبان، محمد، المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، حلب، دار الوعي، ۱۳۹۶ق.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، تحقيق: إحسان عباس، بيروت، دارصادر، بی‌تا.
- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
- ابن سیده، علی ابن اسماعیل، المحکم، بيروت، دارالكتب العلمية، ۲۰۰۰م.
- ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن، معرفة أنواع علوم الحديث، تحقيق: نور الدين عتر، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۶ق.
- ابن عدی، أحمد بن عدی، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، بيروت، الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
- ابن عساکر، علي بن حسن بن هبة الله، تاريخ دمشق، تحقيق: عمرو بن غرامة العمري، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر، ۱۳۹۹ق.
- ابن معین، يحيى بن معين، تاريخ ابن معين، تحقيق: أحمد محمد نور سيف، مکه، مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي، ۱۳۹۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

- ابن نقطه، محمد بن عبدالغنی، إكمال الإكمال، تحقیق: عبدالقیوم عبد ریب النبی، مکه، جامعه أم القرى، ۱۴۱۰ق.
- ابوالبقاء، آیوب بن موسی، الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه، تحقیق: عدنان درویش، بیروت، مؤسسة الرساله، بی تا.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- خطیب بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۴۲۲ق.
- _____، الكفاية في علم الرواية، تحقیق: أبو عبدالله سورقی، مدینه، المكتبة العلمیة، بی تا.
- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: بشار عواد معروف، دارالغرب الإسلامی، ۲۰۰۳م.
- _____، المغني في الضعفاء، تحقیق: نور الدین عتر، قطر، إدارة إحياء التراث، ۲۰۰۹م.
- _____، سير أعلام النبلاء، قاهره، دار الحديث، ۱۴۲۷ق.
- _____، من تكلم فيه و هو موثوق أو صالح الحديث، تحقیق: عبدالله بن ضيف الله رحیلى، بی جا، بی نا، ۱۴۲۶ق.
- _____، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت، وزراء الارشاد و الانباء، بی تا.
- الزیات، احمد و دیگران، المعجم الوسیط، دمشق، دار الدعوة، بی تا.
- سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- صنعانی، محمد بن اسماعیل، ثمرات النظر في علم الأثر، تحقیق: راند بن صبری بن أبی علفه، ریاض، دار العاصمه، ۱۴۱۷ق.
- عجلی، أحمد بن عبدالله، معرفة الثقات من رجال أهل العلم، تحقیق: عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی، مدینه، مكتبة الدار، ۱۴۰۵ق.
- عسقلانی، أحمد بن علی، زهة النظر في توضیح نخبة الفكر، تحقیق: نورالدین عتر، دمشق، مطبعة الصباح، چاپ سوم، ۱۴۲۱ق.
- _____، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، تحقیق: محمد عبدالمعید ضان، حیدرآباد هند، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۹۲ق.
- _____، تهذیب التهذیب، هند، مطبعة دائره المعارف النظامیة، ۱۳۲۶ق.
- _____، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بتصحیح: محب الدین الخطیب، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
- عقیلی، محمد بن عمرو بن موسی، الضعفاء الكبير، تحقیق: عبدالمعطی أمين قلعجی، بیروت، دار المكتبة العلمیة، ۱۴۰۴ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، بی جا، دار و مكتبة الهلال، بی تا.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر في غريب الشرح الكبير، بیروت، المكتبة العلمیة، بی تا.

- مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق.
- مغلطای، علاء الدین، التراجم الساقطة من کتاب إكمال تهذیب الکمال، تحقیق: محمد بن عبدالله وهیبی، عربستان، دار المحدث، ۱۴۲۶ق.
- _____، إكمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق: أبو عبدالرحمن عادل بن محمد، قاهره، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ۱۴۲۲ق.
- مسلم، ابن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- نوی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ق.